

# خاطرات





## خاطراتی از نهضت امام خمینی

در حج ۱۳۹۷ ق. = ۱۳۵۶ ش.

مصطفی پاینده

### پخش اعلامیه

در سوریه، کنار مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام بودیم که آگاه شدیم در ایران مجالس با شکوهی در سوگ شهادت حاج آقا مصطفی خمینی علیه السلام برگزار می شود و سخنرانان در منابر نام امام خمینی علیه السلام را بر زبان می آورند. امید و شور و صف ناپذیر وجودمان را فرا گرفت.

گروه ما، که سرپرستی آن با شهید محمد منتظری بود، نزدیک بیست روز قبل از شهادت حاج آقا مصطفی، در کلیسای «سن مری» پاریس برای بازگشت امام به وطن و آزادی زندانیان تحصن و اعتصاب غذای هفت روزه ای داشت و این اعتصاب

غذا و تحصن به نام «روحانیون و مسلمانان مبارز خارج از کشور» در قلب فرانسه انجام گرفت و انعکاس زیادی در خارج و داخل کشور پیدا کرد.

وقتی خبر رسید که جو رعب و وحشت در ایران شکسته شده، نام امام خمینی بر سر زبانها است و مخالفان رژیم ستمشاهی در مبارزه فعال تر شده اند، تصمیم ما هم بر آن شد که در موسم حج، بیانیه های فارسی، عربی و انگلیسی (در راستای نهضت امام خمینی بر ضد رژیم طاعتی) میان زائران توزیع کنیم.

۱. حاج آقا مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ ش. = ۹ ذی قعدة ۱۳۹۷ ق. به شهادت رسید.



می شویم. باید با ساکهای پر از لباس و اعلامیه از مقابل مأموران فرودگاه بگذریم! پلیس ساکهای حاجیان را با تفتیش می کند و با قطعه گچی علامت می زند. و این کار برای هر دو ما غیر منتظره بود. مانده بودمی که چگونه ساکهای پر از اعلامیه را رد کنیم؟! در این حال، ماجرای آقای ناصری (امام جمعه شهرکرد) را به ما آوردیم که از نجف و بغداد راهی مکه بود و همراه اعلامیه های جاسازی شده امام خمینی، به چنگ مأموران می افتد و سه سال از عمر خود را در بدترین وضعیت، در زندان می گذراند.

اما خداوند اینبار هم مدد نمود و پیش از آنکه ساکها را نزد مأموران ببریم، از شلوغی فرودگاه بهره جستیم و تمام اعلامیه ها را از ساکهای متعدد در آورده، در یک ساک جا دادیم. ساکهای پر از لباس و اثاثیه را برای علامت زدن و ترخیص آماده ساختیم و تنها یک ساک اعلامیه بود که نمی دانستیم با آن چه کنیم؟ با خود گفتیم، اگر از پیش خبر داشتیم، قطعه گچی همراه خود می آوردیم و...

و سرانجام قرص سفید رنگی یافتیم و تکه گچی هم با چاقوی دستی از دیوار جدا کردیم و آن یک ساک را با علامت

چندین گروه شده و هر گروه با هواپیما یا ماشین، راهی حرمین شریفین شدیم. من و آقای دکتر غرضی (وزیر پست و تلگراف در دولت جناب آقای هاشمی رفسنجانی) که از طریق هوا عازم جده بودیم، اعلامیه ها را در لابلای لباسها مخفی نموده، در ساکهای متعدد جاسازی کردیم. در فرودگاه دمشق بود که با بد اقبالی مواجه شدیم و یکی از ساکها به زمین افتاد و اعلامیه ها در سالن انتظار پراکنده شد. از فاش شدن هدفمان سخت نگران و هراسان بودیم ولی به یاری خدا، به خیر گذشت و به سرعت و با خونسردی، آنها را گرد آوردیم و در ساک جاسازی کردیم.

### در فرودگاه جده

هواپیما، پس از چند ساعت پرواز، در فرودگاه جده بر زمین نشست. من و آقای غرضی باید گذرنامه عربی خود را نزد مأموران فرودگاه مهر می زدیم، لحظه حساسی است؛ چرا که احتمال به دام پلیس افتادن جدی بود، لیکن اینجا نیز خداوند یاریمان کرد و بنده به آسانی و آقای غرضی با اندکی تأخیر از این مرحله هم گذشتیم. اکنون به لحظه بازرسی نزدیک

از صاحبان بشکۀ آب منی خرید و در گوشه‌ای تطهیر می‌کرد و وضو می‌گرفت.

در آن روز، در چند متری ما حادثه‌ای تلخ رخ داد! مسافرخانه‌ای قدیمی که درهای چوبی داشت و نزدیک مسجد النبی بود آتش گرفت و تعدادی زائر در طبقات مختلف آن سوختند! صحنه‌ای که بسیار رنجمان داد. نه برای ما امکان امداد وجود داشت و نه برای دیگران. ماشین‌های آتش‌نشانی هم پس از سوختن زائران رسیدند!

دیگر اماکن زیارتی مدینه؛ مانند مسجد قبا و ذوقبلتین، به شکل توسعه یافته و جدید امروزی نبود. و از میان آنها، تنها اُحد و خندق به شکل سابق باقی مانده‌اند.

### احرام در مسجد شجره

برای این محرم شویم و به سوی حرم رویم، به مسجد شجره رفتیم. بسیار کوچک و دارای ساختمانی قدیمی بود. پیرامون آن نیز نه دستشویی بود و نه وضوخانه‌ای! هر کسی باید برای وضو یا غسل، یک یا دو ریال سعودی به صاحبان بشکۀ آب می‌داد و یک حلب کوچک آب می‌خرید. در آن زمان، یک ریال سعودی، معادل دو تومان

کم‌رنگی، در لابلاهای ساکهای دیگر، که علامت خورده بودند، رد کردیم.

### زیارت مدینه

از فرودگاه جده (که آن روز در داخل شهر بود)، بیرون آمدیم و برای زیارت مرقد مطهر پیامبر ﷺ و امامان بقیع علیهم‌السلام به سوی مدینه منوره حرکت کردیم.

بیش از دو روز در مدینه نماندیم؛ چرا که فرصت برای انجام حج اندک بود و برای پخش اعلامیه هم زمینه‌ای وجود نداشت.

مسجد النبی ﷺ در آن سال، به همان قسمت قدیمی و دو حیاط دارای سایبان محدود می‌شد و تنها در قسمت باب‌السلام فضایی باز با سایبانهایی ساده و ساخته شده از ایرانیت، برای نمازگزاران وجود داشت و میان باب جبرئیل و بقیع، محله بنی‌هاشم با خانه‌های قدیمی و کوچه‌های تنگ و تعدادی مغازه به چشم می‌خورد.

در بقیع برای زائران گشوده می‌شد و پنجره‌ها و دیوارهایش به شکل کنونی نبود.

در سال ۱۳۵۶، اطراف مسجد پیامبر ﷺ نه وضوخانه‌ای بود و نه دستشویی. اگر کسی در هتل و یا مسافرخانه نبود، باید ظرف آبی



هتل تطهیر نمی‌کرد و یا وضو نمی‌گرفت، در اطراف حرم برایش امکان طهارت وجود نداشت و نمی‌توانست با طهارت وارد مسجد شود؛ زیرا در هر نقطه‌ای، کسی را می‌دید که نشسته است و مشغول ... و تطهیر است! هنگام رفتن به مسجد باید با دقت تمام پای خود را در قسمت‌های خشک زمین می‌گذاشتی و مواظب می‌شدی که مسجد نجس نشود!

### حرکت به سوی عرفات

برای انجام عمره تمتع، تنها یک روز در مکه بودیم و برای حرکت به سوی عرفات باز هم مُحرم شدیم و مانند بقیه حاجیان، بعضی با پای پیاده و بعضی با وانت، خود را به عرفات رساندیم و از همان صبح روز نهم، پخش اعلامیه‌های امام علیه السلام و دیگر بیانیه‌های ضد شاه را آغاز کردیم. آن روز، در قسمت چادرهای ایرانی آفتابی نشدیم و اعلامیه‌های ترجمه شده به زبان عربی و انگلیسی را در میان حاجیان مختلف از کشورهای عربی، آفریقایی و آسیایی توزیع نمودیم و این برنامه، به وسیله یکی از دوستان فیلمبرداری شد.

ایرانی بود!

من و آقای غرضی هم مانند بسیاری از حاجیان فکر می‌کردیم که غسل احرام واجب است، لذا با خریدن آب و ایجاد حایل (به وسیله حوله احرام) میان خود و دیگران، غسل کردیم و احرام پوشیدیم و در قسمت عقب یک وانت بار بدون سقف، نشستیم و راهی مکه معظمه شدیم.

راه مکه - مدینه، در آن سال‌ها، همان طریق هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و در میان راه، برای ما هیچ نشانه‌ای جز تابلوی شهدای بدر قابل توجه نبود.

هنگامی که به مکه رسیدیم، در یک خانه قدیمی، واقع در خیابان ابراهیم خلیل، اتاقی کرایه کردیم و دوستان دیگر هم که از راه اردن یا هوا آمدند بودند، به ما پیوستند.

خانه محل سکونت ما آب لوله کشی نداشت. تنها بشکه آبی بود که باید با ظرفی کوچک از آن آب می‌گرفتیم. حمام خانه همراه دستشویی بود و غسل کردن در آن، با آب آفتابه، بسیار مشکل می‌نمود.

از قسمت مسعی (میان صفا و مروه) به مسجد الحرام می‌رفتیم و اگر کسی در خانه یا

## کوچ به سوی مشعر الحرام

غروب روز نهم، بعد از نماز مغرب و عشا، همراه بسیاری از حاجیان، عرفات را با پای پیاده به سوی مشعر ترک کردیم. برای ما، در این سفر، هیچ صحنه‌ای مانند حرکت سیل آسای حاجیان به سوی مشعر نبود! به طوری که یکی از همراهان، که با شهید محمد منتظری آشنا بود و برای تهیه فیلم و گزارش از فرانسه آمده بود و سابقه هواداری از حزب توده ایران را داشت و دارای گرایش‌های سوسیالیستی بود. وقتی آن صحنه عظیم مردمی را دید، تحت تأثیر قرار گرفته، گفت:

«مارکس (بنیانگذار فکری مارکسیسم)، لنین (رهبر انقلاب کمونیستی شوروی سابق) و دیگر رهبران سیاسی و حزبی در اروپا، ماهها و سالها تلاش، مبارزه و تبلیغ می‌کنند تا یک تظاهرات و میتینگ سیاسی چند هزار نفری راه بیندازند یا حزبی تشکیل بدهند و هنوز یک قرن نشده، نفوذ فکری و قدرت سیاسی خود را از دست می‌دهند و به فراموشی سپرده می‌شوند، اما پیامبر (ﷺ) و ابراهیم (ع) هزار و چهارصد سال

پیش، راه و رسمی را آورده و در اندیشه‌ها و دلها این چنین نفوذ کرده‌اند! و هر سال جمعیتی متشکل از زن، مرد، پیر، جوان، سیاه، سفید، عرب، عجم و... از نقاط مختلف جهان با مال و اختیار خود به این سرزمین می‌آیند و در یک زمان مشخص، اعمال یکسانی را برای خدا انجام می‌دهند و روز به روز در یادها و خاطره‌ها زنده‌تر و بالنده‌تر می‌گردند! با اینکه همه مرامهای حزبی و صاحبان قدرت پس از مدتی از یادها محو و نابود می‌شوند.»

**برای ما، در این سفر، هیچ صحنه‌ای مانند حرکت سیل آسای حاجیان به سوی مشعر نبود!**

این همراه گزارشگر و بزرگ‌شده فرانسه، در ادامه سخانش گفت:

«من این صحنه و حرکت عظیم عبادی را نمی‌توانم تجزیه و تحلیل کنم و برایم مایه بهت و شگفتی است!»

### در منا

در سر زمین منا، مسیر چادرهای ایرانیان تا رمی جمرات، موقعیت خوبی بود



آن روزگار، مانند امروز سرویس بهداشتی و کولر و سایبان و آب سردکن نداشت. هر کس هر جا که می‌خواست قربانی‌اش را ذبح می‌کرد. البته بسیاری از حجاج در قربانگاه‌های سابق ذبح می‌کردند.

یکی دیگر از دوستان گروه، عکس منحوس شاه را، در میان انبوه حاجیان به ستون جمره چسبانید و در این هنگام پیشانی و سرش مجروح شد.

### پایان سفر

سفر ما به سرزمین وحی، از پنجم ذی حجه آغاز شد و در سیزدهم ذی حجه پایان یافت. وقتی به کشور سوریه برگشتیم، تعدادی عکس از گروه، در حال پنخش اعلامیه و نمونه‌هایی از اعلامیه‌های توزیع شده، را برای برخی از مجلات و جراید در بیروت، پاریس و لندن فرستادیم که تنها مجله «الوطن العربی»، قسمتی از آنها را چاپ کرد.

مجله «الوطن العربی»، در لندن انتشار می‌یافت و از سوی حکومت عراق حمایت مالی می‌شد. در گزارش این مجله آمده بود:

برای پنخش اعلامیه میان حجاج ایرانی و غیر ایرانی. ضمن اینکه به شدت مراقب پلیس بودیم، اعلامیه‌های زیادی را توزیع کردیم ولی برخی از زائران ایرانی به دلیل وجود مأموران ساواک و نیروهای دولتی در کاروانشان، از گرفتن اعلامیه‌ها خودداری می‌کردند و بعضی هم در صدد بودند ما را شناسایی کنند که با شتاب خود را در میان جمعیت مخفی می‌کردیم. یکی از دوستان همراه، به نام آقای سراج‌الدین موسوی (عضو دفتر امام و فرمانده اسبق کمیته‌های انقلاب)، با دغال به دیوارهای اطراف جمرات «الموت للشاه» می‌نوشت و من هم مراقب پلیس بودم که اگر از راه رسید، علامت دهم و از صحنه بگریزیم.

روز دهم ذی حجه، در رمی جمره عقبه، یکی دیگر از دوستان گروه، عکس منحوس شاه را، در میان انبوه حاجیان به ستون جمره چسبانید و در این هنگام پیشانی و سرش مجروح شد.

در نظر بگیریید لحظه‌ای را که عکس محمد رضا پهلوی به ستون جمره نصب شده و به وسیله حاجیان سنگ‌باران می‌شود! برای ما لحظه‌ای بود شورانگیز و فراموش ناشدنی! گفتمی است که عرفات، مشعر و منا در

بود، بخش اعلامیه‌های مربوط به امام و بیانیه‌های ضدّ شاه و یا درج آنها در یک مجله، یک پیروزی بزرگ در راستای نهضت ملت ایران به شمار می‌رفت، گرچه در زمان ما به دلیل جهانی شدن نام و آوازه امام و انقلاب اسلامی ایران، یک حادثه تاریخی و ساده قلمداد می‌گردد.

گفتنی است قیام ۱۹ دی در قم، یک ماه پس از حج سال ۱۳۵۶ اتفاق افتاد و نهضت پانزده خرداد را شتاب بیشتری بخشید.

«مبارزان مسلمان ایرانی ده‌ها هزار اعلامیه و نشریه در عرفات و منا، میان حجاج توزیع کردند که در آنها جنایات شاه افشا شده بود.»

این گزارش همراه با تصویر پخش اعلامیه در چادرهای عرفات بود. البته این مجله تحت فشار رژیم شاه، گزارش خود را در شماره بعد تکذیب کرد.

آری، در روزگاری که بردن نام امام و نقل فتاوا و تبیین مواضع او، در همه جا ممنوع

